



محمدجعفر یاحقی\*

## مؤلفان خاطی را باید امر به معروف و نهی از منکر کرد



است و مابه‌ازای بیرونی دارد و این موضوع متأسفانه برای کسانی که وارد گود می‌شوند، کار را آسان می‌کند و زمانی که وارد حریم فرهنگی کسی می‌شویم، کسی هشدار نمی‌دهد.

از آن طرف، منافع شخصی و صنفی به افراد جرأت می‌دهد که به حقوق دیگران تجاوز کنند. این که بخش‌های کتابی را بدون ذکر منبع به نام خود چاپ کنند، شاید یکی از دلایل این باشد که مسئله کپی‌رایت مراعات نشده یا تلقی عمومی این است که کپی‌رایت را منتسب به نظام‌های جهانی می‌دانیم؛ اما اگر قانونی داشته باشیم و قانون جهانی را به رسمیت بشناسیم و قانون کپی‌رایت جایی پیدا کند و محترم شمرده شود، شاید بتواند راه را بر این مسائل ببندد. باید توجه داشت که کتاب‌سازی تجاوز به حقوق معنوی و فرهنگ عمومی است که این فرهنگ را دیگران ساخته‌اند و ما از آن به شکل شخصی استفاده می‌کنیم.

**فرمودید قوانین باید سخت‌گیرانه باشد. منظورتان این است که وزارت ارشاد که متولی اصلی فرهنگ در کشور است باید در بحث ممیزی سخت‌گیرانه عمل کند یا منتقد حرفه‌ای پرورش دهیم تا بتواند اثر اصل را از بدل تشخیص دهد؟**

بهتر است هر دو باشد؛ ممیزی به عنوان چارچوب و پیکره نظام‌مند مسئله می‌تواند فیلتر بزرگی باشد و جامعه نیز باید کار بدل را از اصل تشخیص دهد که البته این موضوع نیاز به گذشت زمان دارد که محقق و مؤلف این مسائل را بشناسد، البته افرادی باید باشند که در حوزه‌های مختلف چشم و گوش

به عقیده شما آنچه امروزه از آن به عنوان کتاب‌سازی یاد می‌شود از کجا نشأت می‌گیرد و از چه راه‌هایی می‌توان از گسترش آن جلوگیری کرد؟

آنچه به عنوان کتاب‌سازی اتفاق می‌افتد در واقع سوءاستفاده انتشاراتی و یک آفت است که به هر حال جوامع بیمار و جوامعی که از تعادل برخوردار نیستند، به آن مبتلا می‌شوند و شاید یکی از دلایل بی‌قانونی عامی باشد که در جامعه رخ می‌دهد و نه تنها در سطوح علمی و فرهنگی، بلکه سطح‌های دیگر از اجتماع نیز این قانون‌شکنی‌ها رخ می‌دهد و جامعه به اصطلاح برای خود توجیهی دارد، ولی اگر جامعه کمک کند و ضابطه‌ها از طرف مردم شناخته شود، این موضوع کمتر اتفاق می‌افتد، اما هم‌اکنون تخلف از قانون بسیار زیاد است و گاهی حتی افراد این را مایه‌شان و افتخار خود می‌دانند که تخلف کنند. نمونه آن رانندگی است که مردم فکر می‌کنند تخلف هنر است؛ در حالی که قانون امری اجتماعی است و از درون می‌جوشد و لازمه آن این است که ضوابط را از درون آغاز کنیم؛ ولی وقتی آن را امری بیرونی فرض کنیم، تخطی از آن را هنر می‌دانیم.

به نظر می‌رسد در دنیایی مثل نشر — که البته در مملکت ما قانون مدونی ندارد و یک جریان خاصی به آن مبتلا بوده — فرهنگ‌سازی نشده است. در سطح عموم، ناآگاهی کافی و عدم اطلاع، و در سطح خواص، چون خود را دخیل و تجاوز به حقوق دیگران را هنر می‌دانند، مسائل حقوقی و اجرایی به گونه‌ای نیست که به افراد بفهماند این کار متضمن مجازات

\* استاد دانشگاه فردوسی مشهد



و ناظر این کار باشند و کنترل کنند و آن اصطلاح شرعی را که به عنوان امر به معروف و نهی از منکر مطرح است، باید در اینجا هم به کار ببریم و مؤلفین و کسانی را که خطا می‌کنند از کار باز داریم و به سمت کارهای شایسته سوق دهیم و فضای نقد، همین امر به معروف و نهی از منکر فرهنگی باشد.

**آیا این امر به معروف و نهی از منکر یا همان فضای نقد، باید به صورت مکتوب و در مجلات علمی باشد یا در مراکز فرهنگی و دانشگاه‌ها آموزش داده شود؟**

شاید یک جا و چند جا کافی نباشد. باید یک جریان ایجاد شود و پهنه‌ای باز باشد. یک تشکیلات، یک دانشکده یا مجله و مؤسسه‌ای مانند میراث مکتوب تنها در حوزه کار خود فعالیت می‌کند، ولی باید این جو در همه تخصص‌ها ایجاد شود و در همه گرایش‌ها این نظارت‌ها وجود داشته باشد و حساسیت در کار باشد. یک موضوعی در جامعه ما مطرح است که خیلی چیزها را می‌بینیم و پشت گوش می‌اندازیم، حتی امر به معروف و نهی از منکر هم نمی‌کنیم که درگیر نشویم. فرهنگ ما فرهنگ مجامله و تساهل بی‌مورد است، در حالی که اگر هر کس در تخصص خود این مسئله را نقد کند، جریانی ایجاد خواهد شد. باید در حوزه‌های مختلف هوشیاری وجود داشته باشد؛ همه مردم، همه منتقدان و اهل قلم احساس مسئولیت کنند و این فرهنگ را تعمیم دهند. اگر اینگونه باشد موجی درست می‌شود و فرد خطاکار هر قدمی که بردارد، زیر نظر ده‌ها چشم خواهد بود.

**در سال‌های اخیر روند کتاب‌سازی در حوزه تصحیح متون به مراتب افزایش یافته و افرادی به این حوزه پرداخته‌اند که تخصص لازم را ندارند و هدفشان فقط کسب نام و نان است. به نظر شما برای جلوگیری از پیشرفت این جریان چه باید کرد؟**

در حوزه تصحیح متون این موضوع گسترده‌تر است و اخیراً عمومیت پیدا کرده؛ البته قبلاً کار تخصصی بود، ولی در حال حاضر مصححان گاهی کلمات را نمی‌شناسند یا بعمد جور دیگر به کار می‌برند. تصحیح به معنی واقعی یعنی این که نسخه خطی در کار باشد؛ البته این مجوز هم برای مصحح هست که اگر نسخه خطی جدیدی پیدا کرد، تصحیح تازه‌ای ارائه دهد. گاهی بسیاری از کتاب‌سازی‌ها در حوزه تصحیح، اثر را تنزل می‌دهد؛ یعنی غلط چاپی و اشتباهات دیگری در

اثر رخ می‌دهد. باید منتقد و متخصص اثر را بررسی کند، ولی متأسفانه واژه تصحیح برای عموم افراد جامعه یا حتی جامعه دانشگاهی، شناخته شده نیست. اگر این واژه تبیین شود و منتقدان خاص خود را داشته باشد و کسانی باشند که از آن پاسداری کنند، می‌تواند سودمند باشد، در حالی که هم‌اکنون یکی از بی‌ضابطه‌ترین حوزه‌ها، همین تصحیح است.

**متولی اصلی موضوع نشر در کشور ما وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. آیا افزایش ممیزی‌ها می‌تواند سدی بر راه کتاب‌سازی باشد؟**

کسانی که در ارشاد ممیزی می‌کنند از یک زاویه دیگر به اثر نگاه می‌کنند. کاری ندارند به این که کتاب دزدی یا برداشتی از کار دیگران است. در ارشاد بیشتر به چارچوب‌هایی که خود تعریف می‌کنند پایبند هستند؛ مثلاً این که خلاف عفت عمومی یا خلاف قوانین نظام نباشد؛ در حالی که یکی از وظایف وزارت ارشاد این است که از این لحاظ نیز به کار نگاه کند؛ یعنی ممیزان اجازه ندهند کار بی‌ارزش چاپ شود. برخی کارهایی که هم اکنون به چاپ می‌رسد، هدر دادن سرمایه و بودجه مملکت و استفاده راحت‌طلبانه از حاصل تلاش دیگران است. در حقیقت نظام ممیزی باید به اینجا هم سرایت کند و ممیزان باید کتاب‌هایی را که حقوق افراد در آن تضییع می‌شود، کنترل کنند.

**گویا همان‌گونه که منتقدپرور و پژوهشگر پرور خوبی نبوده‌ایم، در حوزه نشر نیز ناشرپروران خوبی نیستیم و اغلب ناشران ما رنگ کاسب به خود گرفته‌اند و برای بالا بردن امتیاز نشر، کارهایی بی‌اساس منتشر و وارد بازار می‌کنند. به عقیده شما این موضوع چه ضررهایی به جریان نشر می‌زند؟ چگونه می‌توان جلوی آسیب‌هایی را که امروز سلیقه مخاطبان را تنزل می‌دهد، گرفت؟**

جمع‌آوری کتاب‌ها مشکلی را حل نمی‌کند ولی ناشران هم باید وجدان کاری داشته باشند. فلسفه نشر این است که کتاب از لحاظ علمی و از نظر فنی ممیزی شود. برخی ناشران دولتی مانند ناشران دانشگاه‌ها کتاب‌ها را ارزیابی می‌کنند، اما باز هم مشکلاتی در کتاب دیده می‌شود و ارزیابان دقت لازم را ندارند و در نتیجه در دانشگاه‌ها هم، کارهای موازی انجام می‌شود. تصورم این است که برای صداقت در زندگی باید از سنین کودکی فرهنگ‌سازی شود. در مراکز علمی هم باید نظارت



وجود داشته باشد و از سویی، مشکلات مالی استادان بر طرف شود تا کسی نیاز به چنین کارهایی نداشته باشد و با افزایش مراقبت عمومی در جامعه، در مجموع، این پدیده کاهش پیدا کند.

### تاکنون با اثری مواجه بوده‌اید که بتوان از آن به عنوان مصداق بارز کتاب‌سازی نام برد؟

خوشبختانه این آثار دوره‌ای هستند و چون اصالت ندارند خیلی زود حذف می‌شوند، اما متأسفانه زمانی حذف می‌شوند که اثر بد خود را بر جامعه گذاشته‌اند. چند سال پیش مؤلفی بود که مقدمه کتاب‌هایی را که دیگران تصحیح کرده بودند، برمی‌داشت و مقدمه دیگری می‌گذاشت و اثر را به نام خود منتشر می‌کرد. یا حتی همین اواخر مؤلفی معروف آثار دیگران را به نام خود به چاپ رساند که اعتراض زیادی در پی داشت و این موضوع تا آنجا پیش رفت که دانشگاه عذر آن شخص را خواست.

به عقیده شما چرا در برخی موارد این آثار حتی مورد تشویق هم قرار می‌گیرند — مثلاً کتاب سال یا کتاب فصل می‌شوند — به جای این که مؤلف اثر محاکمه حقوقی یا معنوی شود؟ در جامعه ما نقد جا نیفتاده است؛ نقدهای ما یا تعارف است یا دشمنی. یا سیاه است یا سفید. نقد خاکستری نداریم. به عبارت دیگر یا اثر را خراب می‌کنیم یا آن قدر تعارف می‌کنیم که مؤلف احساس می‌کند اثرش از این بهتر نمی‌توانست بشود. بعضی از جشنواره‌ها، همین‌گونه است. به جای آن که

واقع‌بینانه عمل کنند، سلیقه‌ای عمل می‌کنند. داوری‌ها علمی، منصفانه و نقادانه نیست. البته ممکن است برخی کتاب‌ها شاخص باشند؛ ولی این‌گونه نیست که نقد بشوند و تا زمانی که نقاد نباشد و افراد نقدپذیر نشوند، آثار به همین نحو به چاپ می‌رسد.

### عملکرد مرکز پژوهشی میراث مکتوب را در این زمینه چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این مرکز در رسالت خود که احیای متون است موفق بوده است؟

ذخائر فرهنگی ما پس از انقلاب اسلامی دچار بی‌مهری شد و فترتی در حوزه کتاب‌های خطی به وجود آمد و جای خود را به جریان نوگرا داد. خلئی احساس می‌شد و میراث مکتوب با توجه به این ضرورت که نسل امروز باید با میراث گذشتگان آشنا باشند، احیای متون را رسالت خود قلمداد کرد. اگر امروز راه‌هایی برای تبیین‌ها در نظر گرفته شود و تفسیرهای نوگرایانه‌تری انجام شود که نسل‌های جوان‌تر به آن توجه کنند، در توفیق این مرکز مؤثرتر خواهد بود. نسل جوان در دانشگاه‌ها با موضوع تصحیح بیگانه و میراث مکتوب فرصتی است که چشم‌انداز آینده را برای آنان ترسیم کند. به هر حال دستاوردهای این مرکز پژوهشی، مجال است برای آن که با میراث گذشته آشنا شویم و در کتاب‌هایی که جامعه از آنها محروم بوده است، نکته‌های ارزشمند بیابیم. برای مثال چاپ علی‌نامه تحولی در مطالعات شیعی بود.

■

